

بسم الله الرحمن الرحيم

۰۲۱-۰۲۱, ۰۸, ۹۸

درس خارج اصول

کلام مرحوم آخوند ره در ارتباط با میز علوم

وقتی با ادله اربعه کار می کنیم چه بما هی ادله و چه بما هی هی ، می توانید مساله باب الحجة را حل کنید و اشکال خروج باب الحجة یعنی مباحث حجیت از علم اصول و داخل شدن آنها در مبادی تصدیقیه وارد نیاید و می شود آنها را حل کرد با توضیح شیخ و تکمله ای که آخوند دارد مرحوم آخوند می فرماید می شود این کار را انجام داد و گیری ندارد ولی یک مشکلی در جمله ای از مباحث الفاظ پیدا می کند که تعبیر آخوند این است که بحث از این جمله ای از مباحث اختصاصی به کتاب و سنت ندارد یعم غیرها ، غیر کتاب و سنت هم شامل می شود مثلا وقتی ظهور صیغه افعال در وجوب را بحث می کنید این اختصاص به صیغ افعال کتاب و سنت ندارد لذا این بحث را در چهارچوب کتاب و سنت نمی توانید دنبال کنید وقتی نتوانستید دیگر تمرکز بر ادله اربعه بما هی ادله چه بما هی هی غلط است و لذا این شاهد آخوند است که با قبول موضوع در هر علمی و قبول ادله اربعه چه بما هی ادله و چه بما هی هی در علم اصول نمی شود همه

مسائل علم اصول را سامان داد و گفت ملاک مساله اصولی این است بر اساس موضوع مثلا.

#### کلام محقق اصفهانی ره

و این شاهد آخوند است که برخی ها می گویند میز، میز به غرض است بعد عرض کردیم که این عبارت آخوند که دست تلمیذ ایشان محقق اصفهانی افتاده است ایشان فرموده که آخوند خوب فهمیده که ما یک سری بحث های کبروی داریم بنام بحث های حجیت که مساله اینها با ادله اربعه قابل حل است و یک سری مسائل داریم که صغروی هستند مثل صیغه افعل ظاهرة فی الوجوب و صیغه لا تفعل ظاهرة فی الحرمة ، که به اینها مباحث صغروی می گوئیم که با ادله اربعه نمی شود حلش کرد ولی باب الحجة را می شود با ادله اربعه حل کرد

بعد هم عرض کردیم این سیستم آخوند که بنابر نظر مشهور میز به غرض از آن در میاید متاسفانه در بیانات تلامذه ایشان امانت رعایت نشده است مثلا مرحوم مظفر در اصول فقه خواندیم که می فرمودند که باب الحجة یک شاهد بر این است که نمی شود با موضوع کار کرد و باید موضوع را تعمیم داد و صغریات هم یک شاهد است برای اینکه نمی شود با موضوع کار کرد و باید موضوع را تعمیم داد و حال آنکه در مطلبی که آخوند بیان فرموده این نیست و

مطلبی که ایشان بیان فرمودند این است که باب الحجة شاهد نیست و می شود باب الحجة را درست کرد اما صغریات یعنی آنجایی که بحث اختصاص به کتاب و سنت ندارد شاهد است

البته اینجا می شود یک دفاعی از مرحوم مظفر و سایرین کرد که چرا اینها مصرّ به شاهد اول هستند و توضیح و توجیه شیخ را بیان نمی کنند احتمالاً دلیل آنها این است که اصل مبنای مرحوم آخوند را قبول ندارند و با این وجود دنبال توجیه و توضیح نرفته اند که ثبوت تعبدی برای خبر حاکی باب الحجة بشود ایشان می فرمایند کسانی دنبال این توجیها می روند که اصل مبنا را قبول داشته باشند و من مبنا را قبول ندارم

البته ما دیروز این مطلب را هم جواب دادیم که بر فرض اینکه شما مبنا را هم که قبول نداشته باشید یعنی قبول نداشته باشید که هر علمی موضوع دارد نهایتاً بگوئید که علوم اعتباری موضوع ندارند موضوع ندارند معنایش این نیست که نمیتوانند موضوع داشته باشند به شکل کلی دلیل بر موضوع داری آنها نداریم ولی اگر اجماعی پیدا شد مثل اینکه اجماع شده که ادله اربعه موضوع علم اصول است و این ادله اربعه توانستند مسائل علم اصول را پوشش دهند، چه

اشکالی دارد ، لذا نفی مبنا و ضرورت موضوع در هر علمی نسبت به موارد خاصی که ممکن است دلیل خاصی بر وجود موضوع اقامه بشود قابل نفی نیست مگر اینکه شما ثابت کنید که همه مسائل را پوشش نمی دهد

البته با این توضیح هم که ما دادیم بعد مساله صغریات حساسیتش بالاتر می رود اگر ادله اربعه نتوانست صغریات را پوشش دهد همانطور که آخوند فرموده نه بماهی هی و نه بماهی ادله ، آن توجیه اول شیخ و آخوند درست هم در بیاید دیگر بدرد نمی خورد لذا با این سیری که عرض کردیم مساله این صغریات جمله من مباحث **[لا یخص من ادله بل یعم غیر الادله]** کما اینکه آخوند بیان فرموده اگر واقعا توانستیم این را حل کنیم آن اجماع درست است حتی اگر ما در علوم اعتباری موضوع نخواهیم اینجا اجماع داریم و اجماع هم درست است توانسته مسائل را پوشش دهد .

#### دو نکته در فرمایش آخوند ره

دو نکته را ما باید بر اساس سیستم آخوند ببینیم یا توجیه آقایان (نه توجیه سوم که توجیه امام ره که عرض خواهم کرد) ، این دو نکته را می توانیم در عبارت مرحوم آخوند حل و فصل کنیم و مشکل را حل بکنیم یا نه؟ یکی از آن نکات مهم همین نکته ایی که الان عرض کردیم که

آخوند محکم گرفته است که صیغه افعال  
ظاهرة فی الوجوب این اختصاص به صیغ  
کتاب و سنت ندارد و ربطی به ادله اربعه  
ندارد کما اینکه صغریات عقل هم همین  
طورند اگر کسی بخواهد ملازمات را درست  
بکند خیلی از ملازمات اختصاص به مباحث  
احکام شرعیه ندارند

یک اشکال دیگری هم در عبارت آخوند است  
که باید تلاش کنیم حل کنیم این است که  
مرحوم آخوند اصرار دارد که موضوع داریم  
و اصرار هم دارند که این موضوع متحد با  
موضوعات مسائل است و از این طرف هم  
اصرار دارد که اگر میز را به غرض ندهیم  
کل باب و کل مسألة علم علیحده می شود  
تعبیر مرحوم آخوند در کفایه است از یک  
طرف می گوید موضوع داریم ، و از یک طرف  
می گوید این موضوعات متحد با مسائل است  
و از یک طرف هم می گوید اما اگر قد  
انقذح بما ذکرنا که میز به غرض است و  
اگر میز به غرض را قبول نکنیم کل باب  
مثلا باب الفاعل و باب المفعول و باب  
المبتدأ و بل کل مسألة ، چون در باب  
فاعل باب واحد است اما محمول ها مختلف  
هستند یک بار می گوید الفاعل مرفوع ،  
یک بار می گوئید الفاعل مقدم علی  
المفعول و... محمولهای مختلف برای فاعل  
است ، آخوند فرموده اینقدر اینها تشطت  
دارند و عناوین موضوعاتشون مختلف هستند

مثلا فاعل مفعول فعل و...محمولاتشون هم  
متشطت است فاعل كذا فاعل كذا و...كل  
باب و بل كل مسالة مجبورید بگوئید علم  
عليحده هستند .

#### توجیہات در ارتباط با کلام مرحوم آخوند

آقایان یک گیری در عبارت آخوند کرده  
اند که خود ایشان که موضوع را قبول  
دارد و موضوع را هم متحد با موضوعات  
مسائل می بیند این چه تعبیری است که به  
کار برده است و آخرین توجیہی که برای  
این عبارت آخوند دارند گفته اند که  
تشطت تشطت اثباتی است نه تشطت ثبوتی،  
یعنی ثبوتا مسائل متشطت نیستند چرا؟  
چون یک موضوعی بالا سر علم است و آن  
موضوع متحد با موضوعات مسائل علم است  
لذا مسائل ثبوتا از هم جدا نیستند  
نهایتا باید بگوئیم ما موضوع داریم ولی  
شناختی به آن نداریم و به همین خاطر  
تشطتی بوجود آمده است و مجبوریم با غرض  
میز بدهیم آخرین کلامشان این است

در صورتی که در عبارت آخوند هیچ اشاره  
ایی به مسئله اثبات نیست تصریح  
میفرماید که: **و قد انقدح بما ذکرنا میز**  
**به غرض و الا کل باب بل كل مسالة علم**  
عليحده ای است ، نتوانسته اند عبارت  
آخوند را حل کنند حالا ببینیم این دو  
عبارت آخوند را می توانیم حلش کنیم ،

که سراغ این میز برویم و اگر این درست شد که بحثی نیست.

همین اشکال که در این مساله (کل باب و کل مساله) وجود دارد در مساله **لا یخص الادلة بل یعم غیرها** هم وجود دارد مرحوم آخوند بحثش این طور است که صیغه افعال ظاهرة فی الوجوب ، اختصاص به صیغ افعال کتاب ندارد کاملاً درست است. آقایان گفته اند اگر این یعم غیرها را از شما قبول کنیم چه اتفاقی می افتد؟ این محمول یعنی وجوب یک واسطه ایی دارد که آن واسطه اعم است یعنی شما یک موضوعی دارید در علم اصول بنام کتاب و سنت این کتاب و سنت یک محمولی بنام وجوب را می خواهد بپذیرد اما این محمول را از طریق واسطه ایی دارد می پذیرد که این واسطه صیغه ی افعلی است که اعم از صیغ کتاب و سنت است ، محمولی دارید برای موضوع علم (محمول مساله) عارض موضوع علم است بواسطه ی اعم ، اگر محمول شما در مساله (یعنی وجوب صیغه ی افعال و حرمت لا تفعل ) شد محمول موضوع علم بواسطه ی اعم ، اگر اشکال این است که مرحوم آخوند این را جواب داده است و در اول علم اصول فرموده عرض ذاتی آن است که واسطه ی در عروض ندارد اگر واسطه ی در ثبوت و اثبات داشته باشد این واسطه اعم و اخص و مباین باشد اشکالی ندارد .

واسطه ی در عروض یعنی مجاز یعنی یک  
محمولی برای یک چیز دیگر است ولی شما  
برای دیگری بکار ببرید که مثال معروف  
می زنند جالس السفینه متحرک یعنی حرکت  
برای سفینه است و شما به جالس می دهید  
اسم آن را واسطه ی در عروض می گذارند  
حرکتی که برای سفینه است شما بالعرض و  
المجاز به جالس می دهید حالا بعضی هم  
اشکال کرده اند که این واسطه در ثبوت  
است نه در عروض ، سفینه که حرکت کند  
جالس هم حرکت می کند البته این اشکال  
وارد نیست چون این را با تحلیل مکان  
در فلسفه قدیم توضیح می دهند و لذا  
برخی بزرگان فعلی ما هم این مثال را  
نقد کرده اند نقدشان غلط است به قدماء  
به آن مبناء نقد وارد نیست آنها می  
گفتند مکان یعنی سطح داخلی جسم حاوی که  
مماس با سطح خارجی محوی است یعنی مکان  
این آب آن سطح داخلی کوزه است که آب را  
گرفته است بر اساس این تحلیل درست می  
گویند سفینه حرکت می کند ولی جالس ساکن  
است چون سطح خارجی جالس مماس با یک  
فضایی است که آن فضا تغییر نکرده است  
لذا واسطه واسطه ی در عروض است ولی با  
تحلیل مکان در فلسفه ی مشاء ، حالا صدرا  
آمد مثال را عوض کرد و مکان هم عوض می  
شود اشکالی ندارد ولی مثالشون غلط نیست



آخوند می فرماید اگر عرض ذاتی واسطه اش در عروض نباشد اگر واسطه ی مباین هم باشد اشکالی ندارد لذا واسطه ی وجوب مصلحت است به فعل من می خورد بواسطه ی مصلحتی که مباین با فعل من است ، مرحوم آخوند می فرماید که عرض ، عرض ذاتی است عیبی ندارد واسطه اعم یا اخص یا مباین باشد عرض ذاتی است بشرط اینکه این واسطه ثبوتی عمل کند یعنی واقعا واسطه محمول را بر سر این بیاورند نه اینکه واسطه عروضی باشد یعنی مجازی در کار باشد .

آقایان باز به مرحوم آخوند گفته اند که اشکال شما برای ما مفهوم نیست شما می فرمایید که وجوب آمده مثلا سر کتاب بواسطه ی صیغه افعلی که اعم از کتاب است اگر اشکال شما این است که با کلام شما مشکلی پیدا نمی کند که شما بفرمایید که میز به موضوع نیست و نتوانسته موضوع را پوشش بدهد ، خیر ، موضوع را پوشش داده است موضوع کتاب و سنت است موضوعی که کتاب و سنت است محمول وجوب را بواسطه ی اعم گرفته است

بعد گفته اند اگر این طور باشد اشکال مرحوم آخوند اشکال جدلی است و برهانی نیست یعنی با مبنای خودش اشکال نکرده است کأن با مبنای خودش حرف غلط در بیاید و میز به موضوع هست ، ببینید

نتوانستند حرف آخوند را حل کنند این  
دوتا عبارت آخوند از آن گرفتاریهای  
کفایه است ، یکی این نقض آخوند که گفته  
اند این نقض شما در صغریات لفظ نقض  
مبنایی است یا بنایی؟ با مبنای خودت جور  
در نمی آید جدلی است و با مبنای آقایان  
درست است و مبناشون این بود که عرض  
ذاتی یا واسطه ندارد یا واسطه اش مساوی  
باشد گفته اند بله این حرف شما با  
مبنای اینها درست در میاید اینجا وجوب  
واسطه پیدا کرده وجوب برای افعال کتاب و  
برای افعال سنت واسطه پیدا کرده و واسطه  
اش هم اعم است با سیستم مشهور عرض ذاتی  
نیست ، اینها گیرشان این است که می  
گویند اشکال شما با مبنای آقایان به  
آقایان وارد است کتاب و سنت نمی تواند  
این صغریات را پوشش بدهد چون واسطه  
اعمی در کار است و واسطه ی اعم اقضاء  
می کند که عرض غریب بشود و لذا مساله  
حل نمی شود از آنطرف عبارت آخوند را هم  
گفته اند اثباتی است و ثبوتی نیست  
بسیار خوب اولین اشکالی که شما به  
اینها خواهید گرفت این است که شما این  
دو عبارت را یک جور حل نکردید اگر  
آخوند اثباتی دارد اشکال می کند و تشطت  
را اثباتی دیده است پس چطور شما این  
اشکال را ثبوتی حل کردید؟

اشکال اول این بود که مرحوم آخوند می فرماید موضوع در علم وجود دارد و در موضوعات مسائل هم هست اما مسائل مشطت هستند و آقایان می گفتند این تشطت اثباتی است اگر تشطت اثباتی است ، می شود شاهد اثباتی را با بحث ثبوتی درست کرد ؟ نمیشود. اگر تشطت اثباتی است و حرف آخوند ناظر به تشطت اثباتی است نباید برای تشطت اثباتی شاهد ثبوتی آورد شاهدش در صغریات الان ثبوتی است اگر کلام آخوند را می خواهید اثباتی معنا کنید نباید بگوئید خروج صغریات جملة من مباحث الفاظ بگوئید این خروج بر مبنای مشهور درست است چون اعراض غریبه می شوند بر مبنای شما درست نیست چون عرض ذاتی است شما دارید این را ثبوتی حل و فصل می کنید ، شما اگر دارید یک تحلیل ثبوتی می کنید و می گوئید محلول وجوب بر اساس حرف مشهور عرض غریب هست چون واسطه ی اعم است و محمول وجوب بر اساس حرف آخوند عرض ذاتی است چون واسطه ی ثبوتی اعم دارد این تحلیل شما با آنچه که در صدر بحث که حرف آخوند را بردید سر تشطت اثباتی با هم سازگار نیست

اگر یک چیزی عرض ذاتی عام بود و طبیعی بود آیا عرض ذاتی طبیعی ، عرض ذاتی خاص هم هست ؟ اگر من ثابت کردم که وجوب

محمول صیغه ی افعال هست و صیغه ی افعال طبیعی می شود بعد چیزی که عرض ذاتی صیغه ی افعال است عرض ذاتی ثبوتی صیغه ی افعال کتاب هم هست؟ من یک طبیعی انسان دارم و یک زید دارم و زید فرد است و انسان طبیعی است صیغه ی افعال کلی و طبیعی است و صیغه ی افعال کتاب فرد است اگر یک چیزی عارض ذاتی صیغه ی افعال شد من می توانم بگویم این عارض ذاتی صیغه ی افعال کتاب هم هست و این واسطه ، واسطه ی در ثبوت هست؟ خیر ، این کلام هم محل اشکال است. که کأن آخوند بخواهد اشکال بنایی کند و به مشهور بگوید با مبنای شما اشکال وارد است اشکال مبنایی کند خیر اصلش اینطور نیست.

انصاف مطلب این است که به کلام مرحوم آخوند خوب نپرداختند ببینید اگر یک چیزی مال طبیعی بود اگر خواستید به فرد بدهید گیر می کنید بله اگر یک چیزی مال فرد بود وساطت خصوصیت فردی برای رسیدن به طبیعی ثبوتی است لذا ما به صاحب المحصول یک اشکالی در همین بحث داریم اگر وجوب بر سر صلاة که فرد است رفت می رود سر فعل مکلف که طبیعی است ولی اگر وجوب بر سر فعل مکلف رفت معلوم نیست که بیاید سر صلاة ، صلاة یعنی فعل مکلف با یک خصوصیت ثبوتی اگر وجوب بر سر طبیعی صیغه ی افعال رفت آیا همین وجوب که بر

طبیعی صیغه افعال رفته می تواند سر صیغ کتاب بیاید؟

لذا شیخ اعظم در رسائل یکی از کارهای زیبایی که کرده این است که می فرماید ما اصلا دعوایی سر کبرای ظهور با کسی نداریم محقق اصفهانی دچار اشتباه شده اند یک کار فلسفی را وارد اصول کرده است و شاگردش مرحوم مظفر هم تبعیت کرده اند ما در بسیاری از مسائل اصولی کبری و صغری نداریم در ظهور هم کبری و صغری نداریم بحث ما بر سر ظهور کتاب است اخباری می گوید ظهور کتاب حجت نیست مگر در خبر واحد ما صغری و کبری داریم؟ همچنین در ظاهر کتاب و اجماع منقول و غیره هم صغری و کبری نداریم من نمی توانیم حکم طبیعی را به فرد بزنیم و بگوییم واسطه ی ثبوتی است اصلا طبیعی محل بحث ما نیست و محل بحث فرد است لذا بنظر می رسد اینها یک حق تاملی در عبارت آخوند نداشتند و برخی گفته اند که این کلام مرحوم آخوند بر اساس مبنای مشهور وارد است که واسطه اعم را غریب می دانند خیر اگر این باشد نه ثبوتی است و نه اثباتی این اولاً ، وثانیاً اصلاً این نیست.

و این حرف هم که می فرمایید این بر مبنای مشهور وارد است نه بر مبنای خود آخوند این اول کلام است چیزی که محمول

بر طبیعی و عام است اگر بر سر خاص و فرد آمد یعنی صیغه افعال یک چیزی داشت و خواستید به صیغه افعال کتاب خواستید بزنید کی گفته که واسطه در ثبوت می شود خیلی از مواقع در کتاب و سنت گیر می کنیم اگر اینطوری شد آنوقت حق با شیخ می شود و باید برگردیم و بگوییم مرحوم آخوند اشکال شما به شیخ وارد نیست .